

با عرض سلام خدمت آقای شهبازی عزیز و همراهان گنج حضور،

خود مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا

از لفظِ رسول خوانده استم

دیوان شمس، غزل ۱۵۵۷

هر کس غم‌هایش را به غمی واحد محدود کند، خداوند غم‌های دنیوی او را از میان میبرد، و اگر کسی غم‌های مختلفی داشته باشد، خداوند به او اعتنایی نمی‌دارد، که در کدامین سرزمین هلاک گردد.

حدیث از حضرت رسول!

در این حدیث هشدار داده می‌شود که اگر مرکز را بجای عدم غم‌ها و گرفتاری‌های جهان اشغال کرده باشد، توسط این گرفتاری‌ها خود را نابود می‌کنم، چون از توجه ایزدی که با قرار دادنِ خودِ او در مرکز قابلِ دسترسی است خود را محروم کرده‌ام.

این بیت دیوان شمس و این حدیث از حضرت رسول می‌خواهد به من بفهماند که من اگر حقیقتاً تمامِ هم و غم و نگرانی فقط این باشد که آیا در این لحظه من مرکز عدم هست یا نه، همین مرا از همه‌ی غم‌های دیگر رها می‌سازد.

وقتی که بنا به توصیه‌ی مکرر شما، آقای شهبازی عزیز، در این بیت‌ها در گذر اتفاقات مراقبه کردم و ارتباط آنها را با خودم مورد توجه قرار دادم، دیدم که واقعاً سرچشمه همه غم‌ها و نگرانی‌ها همانا، نبودن عدم یا خدا در مرکز است. به این معنی که: آقای شهبازی عزیز با زحمات متعهدانه شما، من واقعاً به این ایمان آوردم که: وقتی من دچار هیجاناتی مثل خشم و عصبانیت، حسادت، ترس و دلهره، افسوس گذشته می‌شوم یا به وقایع مثلاً بدی که در گذشته اتفاق افتاده فکر می‌کنم و یا نگران آینده می‌شوم، همه و همه حکایت از مرکزی می‌کند که با چیز یا چیزهایی اشغال شده، یعنی زمانی که چشم عدم‌بین با پرده همانیدگی‌ها پوشیده شده یعنی در دام اسباب و علل افتاده و این دید، اجسام را به ترتیب اهمیت در مرکز من جا به جا می‌کند و فکرهای مربوط به آنها را بالا و پایین و همراه آن من را هم بالا و پایین می‌برد.

در حالیکه یاد گرفتیم:

دیده‌یی باید، سبب سوراخ کُن

تا حُب را بَرکنند از بیخ و بُن

تا مُسبب بیند اندر لامکان

هرزه داند جهد و آکساب و دکان

از مُسَبِّب می‌رسد هر خیر و شر
نیست اسباب و وسایط ای پدر
مثنوی، دفتر پنجم بیت ۱۵۵۲ تا ۱۵۵۴

و همچنین :

قبض دیدی، چاره آن قبض کن
زآنکه سرها جمله می‌روید ز بُن
مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۲

پس سر هر گونه غم و نگرانی از ریشه‌ای حکایت می‌کند که در مرکز فاسد و آلوده است و به بیان دیگر از عدم سرچشمه نمی‌گیرد، از اصل سرچشمه نمی‌گیرد، از بازی‌ها سرچشمه می‌گیرد.

یار در آخر زمان کرد طَرَب سازی
باطن او چِدّ چِدّ، ظاهر او بازی
دیوان شمس، غزل ۳۰۱۳

پس من با آموزش‌های گنج حضور که آرزو و طلب مرکز عدم را دارم باید به این علامت و نشانه خوب توجه کنم که به محض قبض فوراً به آن مرکزی که قرار بوده عدم باشد توجه کنم و فضا را باز و اجازه بدهم که هشیاری دزدیده شده توسط اسباب و علل دوباره به این لحظه و این فضای گشوده شده بازگردد که البته این کار را هم او می‌کند.

در پایان بیت کلیدی:

از خدا غیر خدا را خواستن
ظَنّ افزونی‌ست و کُلی کاستن
مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳

با احترام، اشرف از آلمان